

INDIEN. EIN DEUTSCHER

# LA ODER

NDIEN. EIN DEUTSCHER

AHARADSCHA

PUREN DER

NDERUNG



SHWANTI SINGH

*Grass with Gandhi's body or Gandhi with Grass' head?*  
(courtesy *Esquire Magazine* [Munich] September, 1988)

## مسئله ای جهانی است

گفتگوی ساداناند منون<sup>۱</sup> با گونترگراس در مدرس

۱۹۳

- سؤال ما مربوط است به اولین فعالیت‌های گراس در زمینه سیاست و جنبش صلح. گراس در ۱۹۸۶ شرحی کلی می‌دهد از جنبش صلح، آن طور که خود دیده است.

گونترگراس: هند فکری به دنیا ارائه کرد که بر جنبش صلح در اروپا تأثیری بنیادی داشت - فکر گاندی، اما در خود هند من شاهدی نیافتم که نشان دهد گاندی اینجا بوده است. البته، تصاویر و جشن‌های تولدی هست، ولی فقط همین. همان سیاستمدارانی که می‌گویند هند را به سوی قرن بیست و یکم خواهند برد تولد گاندی را جشن می‌گیرند خافل از این که این درست ضد چیزی است که گاندی برای هند می‌خواست.

افکار آنها نیز، مثل افکار بیشتر ما اروپائیان، کاملاً تهی است. شبیه نطق‌های روزهای یکشنبه است بدون حرکتی. البته، این موضوعی است که در کتاب‌هایم توضیح داده‌ام. آخرین رمانم موش‌ها (که ترجمه انگلیسی آن سال بعد چاپ خواهد شد) در آلمان غربی با استقبالی بسیار بحث‌انگیز مواجه شد چون کتابی سیاه بود. نوشتن کتاب‌های سیاه دلیل دارد. چه بسیار پاپ‌ها و سیاستمداران که برای امیدسازی به اطراف و اکناف سفر می‌کنند و به نتیجه‌ای ملموس دست نمی‌یابند. تمام این ملاقات‌ها [ای سیاسی] در ژنویا ریکجاویک کاری صرفاً برای امیدسازی است. نتیجه‌ای ندارد. غوغایی تبلیغاتی است برای آزار ما. هیچ کاری صورت نمی‌گیرد؛ حتی از طرف ابرقدرت‌ها. حتی از ملاقات

کشورهای غیرمتعهد در هاریر هم چیزی به دست نیامد، حتی یک قطعه‌نامه قاطع علیه افریقای جنوبی. به نظر من همه اینها نشان می‌دهد که ما چقدر از لحاظ فکر، افکار جدیدی که به ما کمک کند، فقیریم. وضعیتی وحشتناک است با مشکلاتی روزافزون که خلاصی ندارد.

- از رمانتان حرف بزنیم. موش‌ها از آن نوع تصویرهای تیره و تاری است که به نظر می‌آید با شما و دل‌نگرانی‌هایی که در شما سراغ داریم جور در نمی‌آید. چون انسان را تالیه پرتگاهی می‌برد که دیگر آینده‌ای برایش متصور نیست.

گوتر گراس: قبلاً نیز اشاره کرده‌ام که نویسنده محصول زمان خود است. او شاهد عینی زمان خود است. نویسنده تغییرات زمان خود را ثبت می‌کند ضمن این که خود او نیز تغییر می‌کند. اگر دل‌نگرانی‌های او سؤالات و مسائلی کلیشه‌ای باشد می‌تواند همچون نویسندگان کلاسیک از آغاز تا پایان کار را پیش ببرد. من دنبال چنین چیزی نیستم. نویسندگان کلاسیکی هستند که بسیار به خود مطمئن‌اند و همین راه را می‌روند. ولی من از معلم محبوبم آلفرد دابلین الهام می‌گیرم که در هر کتابش موضوعی متفاوت را مطرح می‌کند. او همیشه ریسک می‌کند. من این را دوست دارم. من مخالف رفتار کلاسیک‌ها هستم - همه چیز امن، در یک مسیر. این است که من همیشه در کتاب‌هایم درها را به روی تغییرات خودم باز می‌گذارم، البته امیدوارم که چنین بوده باشم.

در سال‌های اخیر تغییر وحشتناکی رخ داده است؛ هر روز بیشتر و بیشتر مطمئن می‌شوم که بشر و جوامع انسانی در حال تخریب خودند، نه توسط شیاطینی با استفاده از تاریکی، بلکه در روشنی روز و با شناخت تمام عیار خود. این وضع شباهتی به بلای اروپایی قرن چهاردهم ندارد که از بیرون آمد و کاری از مردم ساخته نبود. امروز خود ماییم که این کار را می‌کنیم. امکانات تغییر این وضع یا متوقف کردن آن را نیز داریم. ولی نمی‌خواهیم چنین کنیم. این است آنچه مرا نسبت به آینده چنین شکاک می‌کند.

- سؤال حساسیت‌برانگیزی که بیشتر مردم هند نگران آن‌اند، چیزی مشابه این است که: «گوتر گراس برای زندگی به هند آمد تا از آن بنویسد، یا تجربیات هندیان را بگیرد و با کارهای خود بیامیزد. خلاصه این که او در میان واقعیت تیره و تاریکش ما به دنبال مواد خام برای خلاقیت خود بود بدون درگیر شدن در دعوای جاری به قصد تغییر آن واقعیت.» برای ما این مسئله به پدیده‌ای تکراری و مشخص بدل شده است. هنرمندان غربی که برای ما هزینند و مرتب به اینجا گسیل می‌شوند ما را چون مواد خام به کار می‌گیرند و فرم‌های اصیل ما را برای تزئین آثار خود دستکاری می‌کنند. افرادی چون گروتفسکی، پیتر بروک، و یوجینیا باربا



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
 کتابخانه مرکزی و اطلاعیه‌های  
 کتابخانه مرکزی و اطلاعیه‌های

● در کلکته (۱۹۸۶) با کارگردان حسین تمرین نمایش «با برهنه‌ها تمرین انقلاب می‌کنند»



عناصری از جامعه و فرم‌های هندی را برداشته و آنها را به نوعی در آثارشان به کار برده‌اند که هیچ کمکی به ما در اینجا نمی‌کند. یقیناً از این رهگذر کارهای آنها پربار شده است. اینجا شکایتی جدی را می‌توان مطرح کرد و آن این که همه اینها نوعی قوم‌نگاری است که ما را صرفاً نمونه‌هایی انسانشناختی می‌داند برای تماشای در زیر میکروسکپ و...

گوئتر گراس: ... و نگهداری در موزه بریتانیا؟

- بله. باروری‌ای که در آن فرد سعی می‌کند خلاء خود را با شکار تجارب «نو» و «استثنایی»

پر کند. واکنش شما در مقابل چنین باروری‌هایی چیست؟

گوئتر گراس: آمدن به هند و صرفاً تماشای آثار جالب این فرهنگ قدیمی و همراه بردن آن به اروپا مطمئناً نوع دیگری از استعمار است. اگر ما این را همراه با مسائل اجتماعی امروز، همراه با اوضاع کشور و گرفتاری‌های فرهنگی بین مردم نپسینیم از مهم‌ترین بخش آن غفلت کرده‌ایم.

من به کلکته آمده‌ام چون مسائل اینجا بسیار آشکار است و می‌توانم ببینم که این‌ها فقط مسائل هندی‌ها یا بنگالی‌ها یا اهالی کلکته نیست، مسائلی جهانی است و مرا وامی‌دارد که با موقعیتی که در آلمان دارم آنها را بازتاب دهم. فکر نمی‌کنم هرگز رمانی درباره اینجا بنویسم، زیرا نمی‌توانم رمانی درباره آن بنویسم. من در اینجا بزرگ نشده‌ام.

ریشه‌های من اینجا نیست. کلکته جای شگفت‌انگیزی است برای رمانی حماسی، و یقین دارم جاهای دیگری نیز هست. در رمان حماسی، منظور من جایی است که در آن واقعیت‌های گوناگون با هم در لایه‌های گوناگون گرد می‌آیند و از کنار یکدیگر می‌گذرند. کلکته را در نظر بگیرید. افرادی گوناگون از بهار، از اوريسا، از بنگال، مذاهب گوناگون. تساهل و مدارای مردم. تلاش بی‌وقفه سیاستمداران برای به‌جان‌هم‌انداختن مردم. این است زندگی روزانه در هند و دیگر جاها. من که فکر می‌کنم این وضع، حتی در بدترین مورد، پسزمینه‌ای شگفت‌انگیز برای ادبیات است. منتها فقط نویسندگان هندی می‌توانند این کار را انجام دهند. و یقین دارم که این کار را خواهند کرد. یقین دارم که دارند این کار را می‌کنند. ولی ما از آنها بی‌خبریم چون ترجمه‌های انگلیسی آنها موجود نیست. آنچه من مخالف آنم کار اروپائیان است که دوست دارند مطالب سردرگم‌کننده از هند تعریف کنند - کشوری پر راز و رمز که اروپائیان قادر به درک آن نیستند. شکی نیست که هر کشوری راز و رمزهای خودش را دارد. مسافران اروپایی حتی در پرتغال نمی‌توانند همه چیز را درک کنند، همان طور که بارها برای من و همسرم پیش آمده است. اگر مردم در رازها و بیمارستان‌های هند سختی می‌کشند، این نیز یقیناً رنج و محنتی بین‌المللی است. کاملاً قابل درک است. کاملاً آشکار است. هیچ رازی در آن نیست. و کسی جرئت این را ندارد که بخواهد با کلمات کارما و مانند آن این وضع را برای من توضیح دهد. اگر مذهب است که چنین داستانی را می‌گوید، داستان بسیار بدی است و باید عوض شود. و من احساس می‌کنم که هندی‌ها نیز دوست ندارند در چنین هاله‌ای از ابهام پیچیده شوند.

پانوشته‌ها:

1. Sadanand Menon

### خواهش از مشترکین گرامی

از مشترکین گرامی که تاکنون به نامه‌ی دفتر مجله پاسخ نداده و وجه اشتراک خود را ارسال نفرموده‌اند، خواهش می‌شود که هر چه زودتر بدهی خود را پرداخت و مجله را پشتیبانی فرمایند



*Grass and Ute in Dhaka observing a potter at work. (courtesy Nasir Ali Mamun)*